

کتاب «چرا نویسنده بزرگی نشدم؟» تجربه یک زندگی پربار است؛ زندگی جالبیسی که با پخت‌های خوش و ناخوش، افتخیزهای فراوان و تجربه‌های گوناگون – که برای هر کسی دست نمی‌دهد- از نویسنده کسی را ساخته است که جرات کند و تجارب خود را برای دیگران بنویسد. نویسنده نشان می‌دهد که از دست‌دادن همسری خوب آن هم در سال‌های نخست زندگی مشترک و برعهده گرفتن مسوولیت تربیت کودکی یک‌ساله و یک‌تنه را و تا به مدارج عالی تحصیل‌رساندن، هرگز در روحیه پویا و جست‌وجوگر او خلل وارد نکرده است. این راهنمای خوبی برای کسانی است که مانند من در کودکی پدر را از دست داده‌اند.

کتاب نشان می‌دهد که او می‌توانسته است دست‌کم شاعر بزرگی بشود- و نشانه آن معرفی‌شدن به‌وسیله آملی ماری شیمل به‌عنوان یکی از ۱۵ شاعر زن معاصر و با افتادن در مسیری علمی که بسیار پرپار و سومند بوده است، از چیزی که ظاهراً دلخواه او بوده دور افتاده است.اما داستان به این سادگی نیست. باید کتاب را خواند و دید که او هر بخش از زندگی خود را که گاه دلخواه می‌نماید، تجزیه و تحلیل کرده و نقش عوامل بسیاری را که در یک زندگی اثر می‌گذارد و او را از رسیدن به نقطه اوج باز می‌دارد، به شیوه‌ای – نه روابی- بلکه

نگاهی به ویراست تازه «سعدی» نوشته ضیاءموحد

سعدی به اضافه مطایبات

مانی سپهری؛ شاعران کلاسیک ایران، همواره قربانی شیوه‌های خشک و سنتیِ تدریس در دانشگاه‌ها بوده‌اند و بی‌دلیل نیست که ضیاءموحد فصل اول کتاب «سعدی» خود را با نکوشش این شیوه‌ها آغاز می‌کند و این‌گاه می‌گوید که «از حسن تصادف، آشنایی خودش با شعر سعدی «به‌گونه دیگر» بوده است و «سعدی» موحد نیز به‌گونه دیگر است و متفاوت با شیوه‌های مرسوم کلاس درس که دانش آموز و دانشجو را از هرچه شعر کلاسیک فراری می‌دهد. برای همین سعدی موحد را می‌توان مدخلی مناسب برای ورود به دنیای یک شاعر کلاسیک به‌شمار آورد، چراکه در این کتاب، از بیان و شیوه نگارش خشک و رسمی خبری نیست. این‌روزها، ویراست تازه‌ای از کتاب «سعدی» ضیاءموحد منتشر شده است. موحد همان‌گونه که در مقدمه‌های کوتاه بر چاپ پنجم این کتاب توضیح داده است، در این ویراست تازه «پیوستی در باب مطایبات سعدی» بر کتاب افزوده است. گرچه همان‌طور که موحد در درآمد کتاب تأکید کرده، هدف اصلی‌اش از نگارش کتاب سعدی، پرداختن به سبک و جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی شعر سعدی بوده و طوالاتی‌ترین فصل کتاب هم به همین

موضوع اختصاص یافته،

اما نویسنده پیش از

ورود به این بحث، به

جنبه‌های دیگر سعدی

از جمله زندگی و اندیشه

او نیز پرداخته است.

فصل اول کتاب، با عنوان

«افصح‌المتکلمین» با

خاطر‌ای از همان شیوه‌های ملال‌آور تدریس ادبیات

کلاسیک آغاز می‌شود و بعد از آن، موحد به غفلت

محققان در سعدی‌پژوهی پرداخته است. فصل بعدی

کتاب، با عنوان «تولد و وفات» به اختلاف‌نظرهایی که در

باب تولد و وفات سعدی وجود دارد پرداخته و به آنها که

کوشیده‌اند حقایق مربوط به زندگی شخصی سعدی را از

خلال آثارش حدس برزند خرده گرفته و با ذکر مثال‌هایی

از نویسندگان غربی، نزدیک‌بودن چنین حس‌هایی را

به واقعیت، مورد تردید قرار داده و نوشته است: «سعدی

در هر داستان موقعیتی می‌آفریند که گاهی و درواقع

خیلی بیش از «گاهی» زبان و ساختار داستان عامل‌ها

و شکل‌دهنده‌های اصلی آن هستند. در این موقعیت‌ها

کلام آفریننده مضمون می‌شود نه اینکه به‌تبع مضمون،

کلام آفریده شود.» موحد چنین نتیجه می‌گیرد که

نمی‌توان هراُنچه را که سعدی در حکایت‌هایش آورده،

حدیث نفس شاعر به‌شمار آورد. در فصل سوم، موحد به

«زمانه سعدی» پرداخته است؛ زمانه‌ای که در آن حمله

مغول، همه‌چیز را با خاک یکسان کرده و هیچ به‌جز

ویرانی و آشوب نمانده است. تحصیل سعدی در مدرسه

نظامیه و تأثیرپذیری او از اندیشه‌های بزرگانی چون

در بین آثار صادق زیباکلام، به جز کتاب‌هایی مثل «ما چگونه ما شدیم؟»،

«عکس‌های یادگاری با جامه‌مندی»، «هائیمو، فستجان و دوم‌خرداد»، «سنت

و مدرنیته» و… کتاب دیگری هم دیده می‌شود که می‌توان آن را متفاوت‌ترین

کار او دانست. «آذری غریب» عنوان کتابی کم‌حجم از زیباکلام است که به

تاژگی توسط نشر بیدگل به چاپ سوم رسیده است. اما «آذری غریب» از

این باب می‌نشد متفاوت‌ترین کار زیباکلام باشد که نه یک تحلیل سیاسی

که گزارشی است از ماجرای واقعی و شخصی که برای یکی از دانشجویان

زیباکلام اتفاق افتاده. هرچند که در «آذری غریب» هم می‌توان نظرات سیاسی

زیباکلام را دید اما این کتاب گزارشی است کاملاً مستند که زیباکلام از اتفاقی

که سخت تحت‌تأثیرش بوده نوشته است. آذری‌غریب اولین‌بار، و به عنوان

مقدمه‌ای بر کتاب «مجموعه گفت‌وگوهای سیاسی» که در سال ۱۳۷۹ منتشر

شد، آمده بود و بعدها زیباکلام به اصرار یکی از دانشجویانش، آن را به‌عنوان

کتابی مستقل چاپ می‌کند.

افضل یزدان‌پناه، دانشجویی از دانشکده علوم‌سیاسی دانشگاه تهران،

همان آذری‌غریبی است که زیباکلام ماجرایش را شرح داده. جوانی خجالتی

که از روستایی حوالی مراغه در آذربایجان به تهران، و مهم‌ترین دانشگاهش،

آمده، شاگرد صادق زیباکلام شده است و به مانند خیلی دیگر از افرادی که

درباره کتاب «چرا نویسنده بزرگی نشدم» از بهار رها دوست

روایت یک زندگی پریچ وخم

علی حمصوری ـ پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های ایرانی

همراه تجزیه و تحلیل نشان داده است. کتاب ضمن اینکه روایت موفقیت‌هاست، نه از علل شکست که از عوامل فراوانی سخن می‌گوید که در زندگی‌های همه ما ناگزیر بوده است. او آنها را نه نفرین می‌کند و نه لعنت، می‌کاود و پیش‌روی ما می‌گذارد، گرچه اندکی شتابناک و کمی بی‌حوصله‌گویی در آزمایشگاه نشسته و حوادث پیرامون خود را می‌کاود. او طوری به زندگی خویش می‌نگرد که گویی آن را چون نقاشی دقیقی قاب گرفته و به دیوار آویخته است. نویسنده خود را در متن نمی‌یابد و شاید این توهم را دارد که اینک در حاشیه است، در حالی که کتاب گویای قلمی تواناست که نه‌تنها تجربه‌های سرشار بلکه توانایی بزرگی

چرا نویسنده بزرگی نشدم

(پژوهشی کیفی به روش فرهنگ‌نگاری روایی)

بهار رها دوست

انتشارات: ناهید

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۸۵۰۰ تومان



کتاب

درباره کتاب «چرا نویسنده بزرگی نشدم» از بهار رها دوست

در تجزیه و تحلیل دارم، گو اینکه دیگر به این کار ادامه ندهد. نویسنده ۶۳سال دارد و نمی‌تسم چرا چنین وانمود می‌کند که جرات آغاز دوباره را ندارد. برای کسی که تجربه خوبی در شعر دارد و به علت پرداختن به کتابداری از دل‌بستگی خویش دور افتاده، این سن و سال زیاد نیست. کسانی را می‌شناسم که پس از بازنشستگی کاری فکری را آغاز کرده‌اند و رهاورد‌های بزرگی داشته‌اند. من چون او را از سال‌ها پیش می‌شناسم، با جرات و امید به او پیشنهاد می‌کنم که یکی از توانایی‌های خود را تقدم بخشد و اوج زندگی خود را بر سر آن بگذارد که بی‌آن هم بهار رها دوست انسانی مفید و مثمر- و حتی خودنگزار و دوستار فرهنگ ما – بوده است، تا حدی که آرزو می‌کنم کاش اهالی فرهنگ ما در آینده این توفیق را داشته باشند که کودکی او را تجربه کنند و در ۱۲سالگی از رویارویی با کسی مانند فردون توللی، بیاموزند و تشویق شوند. کتاب بهار رها دوست روایت شیرینی از زندگی پریچ‌وخمی است که نه‌تنها برای فرد و خانواده او بلکه ایران ما سومند بوده است. همین واقعیت است که خواندن کتاب احترام انسان را نسبت به او- که چنین سادفانه روایت و استادانه تجزیه و تحلیل می‌کند- برمی‌انگیزد و باز هم در گوش امثال من با صدای بلند این ندا را تکرار می‌کند که بزرگ‌شدن مهم نیست، خدمتگزاری مهم است. خواندن کتاب توفیقی بود.

نگاهی به نمایشنامه «پروانه و یوغ» از محمد چرمشیر

«ونسان» در نامه‌هایش خواب می‌بیند

سهراب بشر دوست: «پروانه و یوغ»، تازه‌ترین نمایشنامه محمد چرمشیر است که از طرف نشر نی و در مجموعه دور‌تاز دور دنیا منتشر شده است. چرمشیر، در این نمایشنامه به بازخوانی نامه‌های ونسان ونگوگ پرداخته است. طبیعتاً خواننده‌ای که نامه‌های ونگوگ را خوانده و با این پیش‌زمینه به سراغ پروانه و یوغ می‌رود، به نمایشنامه چرمشیر، راحت‌تر ارتباط برقرار خواهد کرد. اما پروانه و یوغ برای کسانی هم که نامه‌های ونگوگ را نخوانده‌اند حرفی برای گفتن دارد و چه‌بسا انگیزه‌ای هم باشد برای ورود به دنیای ونگوگ و خواندن نامه‌های او که ترجمه فارسی‌اش هم موجود است. پروانه و یوغ، سرشار است از تصویرهایی خواب‌گونه. در تمام صحنه‌ها، ونسان خود حضور دارد و دیگر شخصیت‌های نمایشنامه با هربار تاریک و روشن‌شدن صحنه، همچون خوابگردهایی ظاهر می‌شوند و باز می‌روند. چرمشیر کوشیده است که در این نمایشنامه به روح و جوهره نامه‌های ونگوگ نزدیک شود و بر وجوه گوناگون این نامه‌ها و از خلال آن بر جنبه‌های مختلف زندگی و شخصیت و دنیای نقاشی‌های ونگوگ نور بتابد.اگر مایلیخوایلفقر، عشق،

اندوه، بیماری، کلبوس،

دغدغه‌های مذهبی و

انسوایی، طردشدگی، امید

و نومیدی و در کنار

این‌ها بحث‌های تخصصی

در بناب تاریخ نقاشی و

سیک‌های مختلف نقاشی

از اصلی‌ترین مولفه‌های

نامه‌های ونگوگ به شمار آوریم، می‌توان گفت

که این مولفه‌ها در پروانه و یوغ به‌صورتی فشرده و

درهم‌تنیده حضور دارند و البته آنچه بر کلیت متن

سیطره یافته است، خواب، اوهام و مایلیخوایی است

که از طریق زبان و تصویرهایی که با زبان ساخته‌شده

منتقل می‌شود. اما از طرفی، پروانه و یوغ، تنها درباره

ونگوگ نیست و دربردارنده مفهومی است کلی‌تر که

نقل قولی بلند از ژان -لوسک لاگارس که با ترجمه

تینوش نظم‌جو، پیش از شروع نمایشنامه آمده ما را به

آن رهنمون می‌شود. در بخشی از این نقل‌قول آمده

است: «جامعه‌ای، کشوری، تمدنی که از هنر چشم

پوشده که از آن دور شود، که به‌نام ناکامی، به‌نام یک

ناکامی ننگین، قلم‌بشینی کند، که خفته‌بماند، که از

میراث فردای خود چشم‌پوشد، از میراثی که در حال

ساختن است چشم‌پوشد و در کمال خودرضایی،

به ارزش‌های پایداری که تنها وارث آنان است اکتفا

کند؛ از خطر چشم می‌پوشد، از تنها حقیقت خود دور

می‌شود، پیشاپیش فراموش می‌کند برای خود آینده‌ای

بسازد، تا قدرت خود چشم می‌پوشد، از کلامش و دیگر

نه به خود حرفی می‌زند، نه به دیگران.» از این منظر

نمایشنامه، وقتی که مرده است، باز هم حضور دارد.

نگاه

در حاشیه انتشار «مادر»

از علی عبدالرزایی

شعر ایران در ایستگاه تعادل

یاسین نمکچیان

دهه ۷۰ در شعر معاصر ایران دهه مهمی است. در آن سال‌ها شعر شکل دیگری پیدا کرد و رنگوبوی متفاوتی به خود گرفت. علی عبدالرزایی، یکی از شاعران مهم آن دوران بود که با انتشار کتاب‌هایش توانست نامش را به‌عنوان شاعری تأثیرگذار به تثبیت برساند. او و طیف همفکرانش در آن سال‌ها توانستند درپه‌های تازه‌ای در شعر معاصر ایران بگشایند و به نوعی مسیر شعر را عوض کنند. آنها که لقب دهه‌مفتادی را یدک می‌کشیدند، تجربه‌هایی را در ادبیات ایران به نمایش گذاشتند که پیش‌ترها وجود نداشت. حرکت جمعی شاعران آن دوره برای ادبیات ایران ضروری بود اما روند صعودی دهه‌مفتادی‌ها تا جایی پیش رفت که شکل افراط گرفت و باعث شد شعر معاصر بر لبه پر تگاه بی‌هویتی قرار گیرد. نتیجه افراطی‌گری دهه‌مفتادی‌ها که بسیار تحت‌تأثیر علی عبدالرزاییی حرکت می‌کردند، دیوار بی‌اعتمادی را برای مخاطبان به وجود آورد و خیلی از علاقه‌مندان به خوانش شعر، عطای آن را به افزایش بخشیدند. با قبل دهه ۸۰ بسیاری از شاعران سال‌های آغازین به حاشیه رفتند و در فضای جدی آفتابی نمی‌شدند. سادهنویسی و ظهور شاعران طرفدارش توانست دیوار بی‌اعتمادی‌ها را از بین ببرد. ناشران متعدری شروع به انتشار کتاب‌های شعر کردند و در نتیجه شعر توانست با مخاطبان بسیاری آشتی کند.

حالا در سال‌های آغازین دهه ۹۰ هستیم و به نوعی دیگر تجربه‌های گذشته در حال تکرار است. این‌بار از طرف دیگر بام افتادیم. این‌بار سادهنویسی فضای بی‌هویتی شعر را شکل داده است. در سال‌های اخیر خیلی‌ها عنوان قابل‌تامل سادهنویسی را با نوشتن متن‌های عاری از فاکتورهای مهم و ضروری شعر اشتباه گرفته‌اند. در چنین وضعیتی علی عبدالرزایی با انتشار کتاب «مادر» که این روزها توسط انتشارات توپتار رونه بازار شده و در کمتر از یک هفته به چاپ دوم رسیده، به فضای ادبیات جدی بازگشته است. کتابی که تجزیربات غیبث ۱۱ساله او را بازتاب می‌دهد و ادامه زندگی شاعرانه او در دهه ۲۰ است.

در این یادداشت کیفیت کتاب مورد بحث نیست. نکته قابل‌تامل دور تسلسل است و تکرار اتفاقات سال‌های نه‌چندان دور به‌گونه‌ای دیگر. در ابتدای دهه ۸۰ شاعران دهه‌مفتادی به حاشیه رانده شدند تا سادهنویس‌ها میدان‌داری کنند و حالا در سال‌های آغازین دهه ۹۰، انگار فضا باز هم به سمت غربال پیش می‌رود. با این تفاوت که هرگز گروهی جایگزین گروه دیگری نخواهد شد. تجربه ثابت کرده برای رسیدن به متر و معیارهای مناسب حضور همه طیف‌ها و سلیقه‌ها ضروری است. بازگشت عبدالرزایی شاید ایجاد تعادل را در شعر ایران نوید می‌دهد. آن هم درست در دوره‌ای که بحث اعتدال و تدبیر نقل محافل است.

عطف کتاب

با دست‌هایم راه می‌روم

«با دست‌هایم راه می‌روم» نام سومین مجموعه شعر اسما شریف‌زاد است که از او پیش از این مجموعه‌های «کاکتوس‌های کال» و «غزل‌فروش» منتشر شده است. شعرهای حاضر، همگی در قالب غزل سروده شده‌اند. «به پدر که ناگهان نیامد، «هواگرفتگی»، «اشیمه اسب»، «سیمرغ»، «یک درچه فروغ»، «درترین درد»، «فکر پرواز» و «فروشگاه لعنتی»، عنوان‌های برخی از شعرهای این مجموعه‌اند.



اسما شریف‌زاد

نشر داستان‌سرا

چاپ اول: ۱۳۹۲

مرور

درباره «باغ سیمانی» نوشته یان مک ایوان

آنچه در زیر پنهان است

جواد ماه‌اده

«باغ سیمانی» در حوزه رمان‌های نوجوان دسته‌بندی نشده ولی می‌توان آن را متعلق به این سن هم دانست و آن را مطابق با روحیات و پسند این رده سنی تعریف کرد. «باغ سیمانی» داستان یک خانواده است که زندگی معمولی‌شان با مرگ پدر و سپس مادر، دستخوش بحران و اتفاق‌های نوبیدی می‌شود. حوادث داستان به اندازه‌ای عجیب و محیرالعقول نیستند که تعلیق ایجاد کنند ولی نوع روایت و پیشبرد داستان به گونه‌ای است که خواننده را وارد روابط درون خانوادگی کند و گام‌به‌گام با راوی نوجوان، جک به پیش می‌برد. ماجرا از جایی آغاز می‌شود که پدر قصد دارد دورتادور باغ را حایل سیمانی بکشد. مادر با این کار مخالف است ولی بچه‌ها حسایی ذوق می‌کنند. ذوق آنها هیچ پایه و مبنایی ندارد و تنها به این دلیل است که اتفاقی تازه و متفاوت را نظاره‌گر هستند. درواقع خروج از روندی یکنواخت و مشاهده حایلی سیمانی می‌تواند برایشان یک اتفاق باشد و بنابراین از آن استقبال می‌کنند. پدر که مردی شلوخ و بذله‌گوست و هیچ‌یک از اعضای خانواده را از متلک‌هایش بی‌نصیب نمی‌گذارد، می‌میرد و چندی بعد مادر نیز به بستر بیماری می‌افتد. در این مدت، جولی، خواهر بزرگ‌تر و وظیفه مراقبت از بچه‌ها و رتق‌وافتق امور خانه را بر سر عهده می‌گیرد ولی جک، قیمومیت او را نمی‌پذیرد و سرکشی نشان می‌دهد. در ادامه، مادر می‌میرد و داستان به یک نقطه عطف می‌رسد. نقطه عطف اینجاست که حالا جک نه به فکر بی‌پدر شدن، بلکه به این فکر است که چطور راه سلطه‌جویی خواهر بزرگ‌تر را سد کند و خود به جای او به‌عنوان حامی خانواده قرار گیرد. مساله غرور و بلوغ، کشمکش‌های خانوادگی، سرکشی‌های مختص دوره نوجوانی، رابطه مادر و فرزندی، قیمومیت درون خانواده، از دست‌دادن والدین و بحران‌های پس از آن برای بچه‌ها از جمله مضامینی است که در این داستان، با روایتی ساده و نوجوانانه – از زبان اول شخص – بازگو شده و «باغ سیمانی» را بیش از یک رمان بزرگسال، به رمانی نوجوانانه نزدیک کرده است. شاید بتوان این اثر را در زمره آثاری جا داد که هر دوره سنی نوجوان و بزرگسال را دربر می‌گیرد و از این لحاظ، مرزی میان مخاطبانش نمی‌کشد.

گره دیگر داستان زمانی ایجاد می‌شود که بچه‌ها نمی‌دانند با چناره مادر چه کنند. برخورد آنها با جسد، به قدری واقعی و در عین حال غریب است که ماجرا را به طنز شبیه می‌کند. در این زمان، جز جولی، خواهر بزرگ‌تر برخورد سوگوارانه و محترمانه‌ای از جانب بچه‌ها نمی‌بینیم و آنچه بیشتر از جانب آنها سر می‌زند، رفتارهای رقلت‌گونه، پیشدستی‌کردن، لجابت و معمایازی است که به داستان رنگ و جلایی طنزآمیز هم می‌دهد. قرارگیری در موقعیت مرگ مادر، درحالی که پدری هم در خانه نیست، موقعیتی عجیب و غیرقابل پیش‌بینی برای بچه‌هاست. هیچ‌یک برنامه و طرحی برای آن ندارند و نمی‌دانند چگونه با پدیده مرگ بیکاره مادر مواجه شوند. مهم‌تر از همه، قضیه دفن مادر است. آنها در تصمیمی ناگهانی، مادر را به زیرزمین می‌برند و درون صندوقی می‌گذارند و روی آن را سیمانی می‌گیرند. این کار به قدری عادی صورت می‌گیرد که گویی عجیب نیست و به هر حال باید چناره را در جایی دفن کرد؛ در این حین



باغ سیمانی

یان مک ایوان

ترجمه: وحید روبرهانی

ناشر: آمویت

چاپ اول: ۱۳۹۲

آنچه بر جسته‌تر از مرگ مادر است، انگیزه رقابت راوی (جک) با خواهرش (جولی) است که تبدیل به گره اصلی داستان می‌شود. داستنگویی نویسنده به قدری واقعی و در راستای توصیف یک زندگی معمولی است که خواننده، کشمکش‌های درون خانوادگی آنها را به‌راحتی می‌پذیرد و آن را عجیب نمی‌یابد. در عین حال خواننده شگفت‌زده نمی‌شود که چگونه در سن‌تر خدای قاجه‌گنده بچه‌ها، اینقدر طبیعی رفتار می‌کند به قضاوتشان درباره مرگ، تا این اندازه سطحی است و چه میزان آن را قاجعه و چه میزان مایه دردرس می‌خوانند.

آنچه یان مک ایوان در این داستان به‌خوبی از عهده‌اش برآمده، توصیف حالات و روحیات کودکانه و نوجوانانه در یک خانواده و شرح گرهما و مشکلاتی است که بعد از وقوع مرگ مادر رخ می‌دهد و ممکن است بر روند اتفاقات تأثیر بگذارد. با خواندن «باغ سیمانی» این پرسش مطرح می‌شود که به‌راستنی بچه‌ها چه تصویری از مرگ دارند، فقدان والدینشان را چگونه می‌بینند و پس از آن چگونه به زندگی و مرگ می‌اندیشند؟ «قیمومیت» و «سرپرستی» یا آنچه از آن به‌عنوان سالار و سروری درون خانواده یاد می‌کنیم، یکی از مسایلی است که مک ایوان در رمان «توان» نیز بدان پرداخته است.

در آن زمان نیز با دختری نوجوان روبه‌رو هستیم که احساس می‌کند باید از خواهر بزرگ‌ترش در مقابل یک مرد جوان مراقبت کند. او مادر را ضعیف‌تر و بی‌خیال‌تر از انی می‌بیند که متوجه عمق قضیه شود و بتواند از بروز یک قاجعه جلوگیری کند. بنابراین خود دستست به اقدام می‌زند و بحرانی فراگیر پدید می‌آورد که تا سالیان سال گریبان خود و خانواده‌اش را می‌گیرد. در «باغ سیمانی» هم پسر جوانی به نام درک وارد داستان می‌شود و با جولی که حالا به‌عنوان خواهر بزرگ‌تر، از قدرتی طبیعی در خانواده برخوردار است، طرح دوستی می‌ریزد. جک او را نمی‌پذیرد و از حضور گاه به‌گاهش در خانه احساس نفرت می‌کند. از طرفی، معمای دفن مادر در صندوقچه‌ای در زیرزمین و زیر تلی از سیمان، با حضور درک زنده می‌شود چرا که او نسبت به بوی بدی که در ساختمان پیچیده مشکوک است و می‌خواهد از منشاو بر سر دربیآورد، بچه‌های بچه‌ها در ماجرای دفن مادر دوامی نمی‌یابد و همه‌چیز برای پسر بزرگ‌تر آشکار می‌شود. حالا جک و جولی به هم نزدیک‌تر شده‌اند و همه اهل خانه می‌خواهند از رازشان - حضور مادر درون صندوقی اثباتشند از سیمان- مراقبت کنند.

رمان یا داستان بلند «باغ سیمانی» بسیار ساده نوشته شده و مترجم هم کوشیده است زبان خدمانی راوی نوجوان را به مخاطب انتقال دهد. داستان دارای جزئیات و شیطنت‌هایی است که خواننده نوجوان را هم خوش می‌آید. نویسنده توانسته است با قرار دادن راوی در موقعیت‌هایی واقعی، گذر او و یک خانواده را از شرایط بحرانی مرگ پدر و مادر و سپس معضلات درون خانوادگی نشان دهد و به این وسیله یک ملودرام رئالیستی را برای خوانندگان نوجوان و بزرگسال خلق کند؛ رمانی که توانسته واجد جنبه‌های آموزشی و روانشناسنه باشد و خلافاً، بحران‌ها و کشمکش‌های دوره نوجوانی را در قالب داستانی خوشخوان ارایه کند. این رمان را وحید روزبهانی ترجمه و نشر آمویت منتشر کرده است.